

بحث پیرامون فرقه‌های صوفیه از ۲ جهت دارای حساسیت و اهمیت ویژه‌ای است؛ نخست آنکه این فرقه‌ها در جوامع اسلامی بسیار متنوع و تأثیر گذارند و به همین دلیل، دآوری یکسانی نیز نمی‌توان بر آنها داشت و لازم است با دقت و بدون پیش‌داوری آنها را گزارش و توصیف کرد و سپس به تجزیه و تحلیل آنها پرداخت. جهت دیگر اهمیت و حساسیت فرقه‌های صوفیه این است که فرقه‌های صوفیه موجود در جامعه معاصر ایران، با پارای از مبانی فکری جمهوری اسلامی، یعنی عقلانیت اسلامی که از اسلام ناب به دست می‌آید در تعارض هستند. توضیح اینکه به طور کلی، در کشور ما در حال حاضر ۱۰ جریان فکری فعالیت می‌کنند که هر ۱۰ مورد از جریان‌های معاصر (با تنوع فراوان میان آنها)، با عقل گرایی اسلامی و مبنای فکری جمهوری اسلامی چالش دارند. جریان عقل گرایی اسلامی با مؤلفه‌های معرفت‌شناسی رئالیستی (موجه دانستن ۴ منبع شناخت یعنی حس و تجربه، عقل، شهود و وحی و اعتقاد به امکان و معیار معرفت و تأکید بر رئالیسم) و انسان‌شناسی خدامحورانه (نفی لومانیسم و اعتقاد به کرامت انسان و رساندن او به مبدأآلمادی و غایت‌الغایات یعنی خداوند سبحان، به وسیله دین الهی و پیامبران آسمانی) و هستی‌شناسی جامع‌نگرانه (اعتقاد به جهان مادی و مجرد، دنیا و آخرت، نظام علی و معلولی یا نظام تجلیات) و ارزش‌شناسی سعادت‌مدارانه (حاکمیت فقه و اخلاق اسلامی و حداکثری دانستن آنها) استقرار یافته است اما ۱۰ جریان چالش‌برانگیز در مقابل جریان عقل گرایی اسلامی قرار دارند که در چگونگی و گستره چالش‌های آنها، تفاوت فراوانی وجود دارد. برخی از این جریان‌ها در اندیشه، تفکر و دسته‌ای در بعد فرهنگ اسلامی با جریان یادشده چالش خود را آشکار می‌کنند. این جریان‌های دهگانه عبارتند از: «جریان خرده‌فرهنگ‌های موسیقی مدرن، جریان شیطان‌پرستی، جریان فمینیسم، جریان هایدگری، جریان روشنفکری تجددگرا، جریان سنت‌گرایی، جریان تجددت‌ستیزی افراطی، جریان مکتب تفکیک، جریان بهائیت و جریان تصوف گرایی و عرفان‌های سکولار» که این جریان اخیر، به دلایل پیش گفته اهمیت ویژه‌ای دارد. فرقه‌های صوفیه معاصر به قدری متنوعند که ارائه تعریف یکسانی از آنها غیرممکن است اما دارای وجوه عامی نظیر گرایش به فقه‌ستیزی و مرجع‌ستیزی را (و وجود تفاوت مراتب در این ویژگی) هستند. حتی فرقه‌هایی مثل ذهبیه و نعمت‌اللهیه گنابادیه که تقلید از مراجع تقلید را اظهار می‌کنند نیز در موارد تعارض میان فتوای قطب (عالی‌ترین شخصیت و مقام فرقه) با مرجعیت، دیدگاه قطب را بر قبیله و مرجع تقلید مقدم می‌دارند. فرقه‌های فعال جامعه معاصر ایران عبارتند از: ۱- نعمت‌اللهی مؤنسیه ۲- نعمت‌اللهی صفی‌علی شاهی ۳-نعمت‌اللهیه گنابادیه ۴-اویسیه ۵- مکتب (نورعلی الهی) ۶- شمشیه ۷-کمبلیه ۸- اهل حق ۹- خاساریه ۱۰- ذهبیه

البته فرقه‌های گنابادیه، ذهبیه، اهل حق و مکتب نسبت به سایر انشعاب‌های صوفیه فعالیت گسترده‌تری دارند. این فرقه‌ها را می‌توان با رویکرده‌های اجتماعی (مانند خدمات و خیرات‌های فرقه‌های صوفیه به مردم)، سیاسی و امنیتی (مانند ارتباط با رژیم‌های طاغوتی و دولت‌های یگانه)، فقهی (مانند فتاوای فقه‌ا و محدثان، تاریخی (مانند منشأ پیدایش، تحولات، تطورات و عوامل انشعاب‌های آنها)، اخلاقی (مانند آسیب‌ها و راهنرجاری‌های اخلاقی)، اعتقادی (بررسی و مطابقت یا عدم مطابقت عقاید آنها با اعتقادهای شیعه) و ادبی (مانند بررسی آثار پارسی و ادبی فرقه‌های صوفیه) بررسی کرد. ما افزون بر نقدهایی که به متصوفه معاصر داریم، نسبت به صوفیانی همچون «حسن بصری، جنید بغدادی و معروف کرخی» می‌توانیم تحلیل‌هایی ارائه کنیم. «حسن بصری»، کسی است که امام علی علیه‌السلام تا امام باقر علیه‌السلام را درک کرده و نهمتنها به آنها ایمان نیاورده بلکه در برابر آنها ایستاده و بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام جهت درگیری با اهل جمل، طعن می‌زند و در نهایت قاضی «حجاج بن یوسف ثقفی» می‌شود.

«جنید بغدادی»، نخستین کسی بود که رقص و سماع را وارد تصوف کرد و دیگران از او پیروی کردند و منشأ صدور فتاوی مراجع تقلید و فقه‌ای شیعه در گذشته و حال به جهت انحراف‌های متنوع فرقه‌های صوفیه شد. اما سوال اینجاست: چرا برخی از آنها به بهانه طریقت، از شریعت و احکام فروعی فاصله می‌گیرند؟ با راحتی فتاوی مراجع مبنی بر حرمت ساختن خائقه و حرمت رفتن در مجالس صوفیه را مردود می‌شمارند؟ مجالس لهو و لعب، رقص و سماع حرام را مرتکب می‌شوند و دسته‌ای نیز به مواد مخدر و مصرف مسکرات رو می‌آورند و رفتارهای نامشروع مرتکب می‌شوند. پارای از فرقه‌های معاصر تا آنجا پیش رفتند که در دوران دفاع‌مقدس و حمله عراق ضد ایران، جوانان را از دفاع و حراست از مرزهای کشور بازمی‌داشتند و به طور پنهان با ماسون‌های جاسوس و خیانتکار غربگرا، ارتباط برقرار می‌کردند.نگارنده شاهدانحراف بسیاری از مردم، جوانان و حتی عده‌ای از طلبه‌های بی‌سواد بودهام که با وعده‌های مادی یا معنوی به چه بدیختی‌ای مبتلا شدند و زندگی آنها ویران گشت و به فروپاشی خانواده انجمید. سخن ما این است که همه فرقه‌های صوفیه‌ای که در جامعه معاصر ایران وجود دارند، گرفتار مشکلات اعتقادی یا رفتاری هستند و به همین جهت، عرفان اصیل اسلامی از انقطاع و انحراف فرقه‌های صوفیه بشدت رنج می‌برد.

■ **عوامل پیدایش تصوف در اسلام**

نباید گمان کرد تصوف در تاریخ اسلام تنها زاییده آموزه‌های دینی است بلکه عوامل فراوان دیگری وجود داشته است که منشأ پیدایش تصوف گرایی در میان مسلمانان بوده است؛ که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- **افکار و مذاهب هندی و بودایی**

در عصر حکومت بنی‌امیه، جماعتی از هندی‌ها به آیین اسلام گرویدند و کتاب‌های هندی توسط «منکه» هندی و «بن دهن»

هندی ترجمه شد، مانند: «سندباد الکبیر، سندباد الصغیر، ادب الهنود الصین» و از همه مهم‌تر کتاب «یوناسلف» و «یوناسف و بلوهر» که روش زندگی صوفیانه بود. مرحوم «صدوق» در «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» و مرحوم «مجلسی» در «بحار‌الانوار» پیرامون یوناسف و بلوهر داستانی نگاشته‌اند. البته ادیان و مذاهب هندی، اختلافات نظری و عملی فراوانی دارند اما رویکرد صوفیانه آنها مشترک است و تصوف به عنوان یک ایدئولوژی در میان آنها مطرح است. فرقه ودایی در پیدایش برهمایی و برهمایی در ظهور بودایی و هندو و بودایی در تحقق ثابا‌ثای و ماهایانا مؤثر بوده است و همگی در ریاضت‌کشی و پرهیز از دنیا مشترکند و راه سعادت و نجات آدمیان را ترک لذت‌های جسمانی و شکنجه بدنی می‌دانند. این فرقه‌ها بر این باورند جهان سراسر رنج و عذاب و ریشه این رنج‌ها، آرزوها و خواش‌های دنیوی است و راه‌ای از علایق و شهوات مادی، وسیله نجات و سعادت است. بودا معتقد است برهمن، کسی است که فقر نصیبش شده و از هر چیزی محروم و از هر خوفی به دور باشد. نیروانا که غایت بوداییان است در لغت سانسکریت به معنای فنا به کار می‌رود. مسأله طلب مرید و سالک از مراد و قطب نیز از روش‌های صوفیان هندی است که بر فرقه‌های صوفیه در جهان اسلام وارد شده است. مسأله وحدت وجود، از دیگر عقاید مشترک صوفیان هندی است. اوپانیاشداها، کتاب مقدس برهمایان، این عقیده را پایه‌گذاری کرده است و همچنین، موارد دیگری مانند خرقة‌پوشی، دیانا (به‌اصطلاح بوداییان به معنای تمرکز فکر که در مراقبت انجام می‌دهند)، اذکار،دسته‌جمعی که به گفته «ابوریحان بیرونی» در کتاب «تحقیق مالمهند» از سلوک رفتاری هندیان است و تمام این آداب در میان فرقه‌های صوفیه اسلامی رواج یافته‌است، یعنی صوفیان مسلمان در این آداب و عقاید از آیین‌های کشورهای جنوب شرق آسیا بهره بردمند. گفتنی است تعداد زیادی از مرتاضان بودایی، جوکی‌های تارک دنیا و دوره‌گردهای هندی در ممالک اسلامی، پیوژه در شام و عراق پرانکند شدند، مانند: «بوعلی سندی»، استاد «بایزید بسطامی» درباره سندی می‌گوید: «من از بوعلی، علم فنا در توحید می‌موختم، ابوعلی سندی از اهالی سند و نواحی بخارا و مرتبط با مرتاضان هندی بوده است»، «حسن بن منصور خراج» به هندوستان سفر کرد و پس از مراجعت در صوفی گری تحول جدی یافت، بنابراین مسأله فقر، خرقة‌پوشی، انزوا، ریاضت‌کشی و… همه از آداب مرتاضان هندی است.

۲- **دنیاپرستی و آشوب‌های سیاسی**

گرایش مادی‌گرایانه و دنیاطلبانه برخی اصحاب پیامبر و درگیری‌های سیاسی قرن اول و دوم، زمینه‌ساز پیدایش و گسترش صوفیه بوده است. تمایل به دنیا بر اثر فتوحات، نخستین قدم انحراف مسلمین بود که دولت عثمانی آن را توسعه داد و واکنش این انحراف، زهدورزی افرادی چون «عبدالله بن عمر»، «حسن بصری» و پرهیز از مسائل سیاسی و اجتماعی بود. حسن بصری متوفای ۱۱۰ هجری با اینکه امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، امام سجاد علیه‌السلام و امام محمدباقر علیه‌السلام را درک کرده، در پوستین ریاضت‌کشی خود فرو رفته و درآمی به فکر مسائل اجتماعی نبود. «عبدالواحد بن زید» از اصحاب حسن بصری، نخستین کسی بود که خائقه کوچکی برای صوفیه ساخت و زمینه را برای صوفیان قرون دوم و سوم، مانند: «یوهاشم کوفی، ذوالنون مصری، معروف کرخی، ابراهیم ادهم، ابوحامد بلخی و محاسبی» فراهم آورد.

تاملات



نگاهی به آسیب‌ها و اشکالات فرق صوفیه

طریقت؛ بهانه فاصله گرفتن از شریعت!

- حجت‌الاسلام‌دکتر عبدالحسین خسروپناه*

محب‌الله، علیه‌الله، خلیل‌الله الثانی، محمد بن خلیل‌الله، محب‌الله ثانی، محمد ثانی، علیه‌الله ثانی، محمد ثالث، محمود دکنی، مسعود دکنی و علی‌رضا دکنی» که جمگی در حیدرآباد هندوستان زیست و فعالیت کرده و فرقه نعمت‌اللهیه را در آن منطقه گسترش دادند. «شاه علی‌رضا دکنی» که متوفای ۱۲۱۴ قمری ملقب به «رضا علیشاه» است، تمام عمر ۱۲۰ ساله خود را در هند گذراند. او با اعزام ۲ نفر به ایران در سال ۱۲۱۲، توانست جریان تصوف نعمت‌اللهیه را دوباره در ایران احیا کند. عملکرد رهبران صوفیه در جذب افراد به مانند «سوفطایبان» بود، چرا که آنان اهل سفر بودند و جوانان را جذب می‌کردند و اکنون دیده می‌شود صوفیان به خاطر سفرهای‌شان به خیلی از کشورها مانند هندوستان، پاکستان و مالزی، در این کشورها دارای طرفدارانی هستند.

■ **انحراف‌های صوفیه**

فرقه‌های صوفیه در عقاید و مناسک خود، گرفتار انحراف‌ها و بدعت‌های فراوانی هستند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- **خائقه به عنوان محل ذکر و عبادت:** خائقه بنا به تصریح منابع صوفیه مانند: «فتحات الانس و طریق الحقایق» به پیشنهاد «امیری تراسه» در عصر «ابو هاشم کوفی» ساخته شد و بدعت صوفیان به این است که آن را به دین و طریقت دینی منتسب می‌کنند. ۲- **تأویل قرآن:** نخستین‌بار جنید بغدادی تصمیم به تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار گرفت و سپس «بونصر سراج» در کتاب «اللمع فی التصوف» و «بوطالب مکی» در «قوت‌القلوب»، آن را دنبال کردند و برای اسلامی جلوه دادن عقاید و اعمال متصوفه، از معانی ظاهری آیات بدون هیچ قربنه‌ای دست شسته و تفسیر به رأی را پیشه خود کردند. تأویلات در آثار ذهبیه، از جمله کتاب «طبائشیر الحکمه»، شرح حدیث نور محمدی، نوشته «میرزا ابوالقاسم حسینی شیرازی» معروف به «افقا میرزا بابا»، متخلص به «راز شیرازی» هودایت.

۳- **اسلام گرینش گر:** مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش گرینشی اسلام در مقابل اسلام جامع‌نگر بوده‌است. به قول دکتر «قاسم غنی»، گاهی مشایخ صوفیه به مقتضای زمان، شرع را از شروط تصوف می‌شمردند و گاهی هم قیودی می‌گذاشتند و حتی برخی صوفیان معتقدند شریعت، راه را نشان می‌دهد و اگر انسان به مقصد رسید، حاجتی به شریعت ندارد. «شیخ لاهیجی» می‌گوید: «چون بنده را دل پاکیزه شود و به نهایت دوستی و محبت پروردگار رسد و ایمان به غیب در دل او استوار باشد، در چنین حال، تکلیف از وی برداشته شود و هر چند گناهان بزرگ مرتکب گردد، خداوند او را به دوزخ نبرد» در حالی که بنابر سنن قرآن و سنت آدمیان باید تا هنگام مرگ، احکام الهی را همراهی کنند. انحراف اسلام گرینش‌گر در فرقه ذهبیه هم مشاهده می‌شود. به عنوان مثال نسبت به احکام سیاسی و اجتماعی، بی‌مهری نشان می‌دهند و به همین دلیل، انقلاب اسلامی و حرکت فقه‌الاجتماع اسم خمینی(ره) را همراهی نکردند و حتی برخی از آنها در نماز و پرداخت وجوهات و تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط کوته‌ای می‌ورزیدند. مطلب دیگر اینکه از زمان «سلطان گنابادی»، بنا بر این نهاده شد که اتباع فرقه، ده یک از درآمد خیش را به عنوان عشریه به رئیس فرقه بپردازند و آشکارا تمام آن را جایگزین زکات و خمس قلمداد می‌کنند، در حالی که قرآن در زمینه خمس می‌فرماید: «فان الله خسره و للرسول ولذی القربی و للیتامی و المسکین و ابن السبیل» و به فتوای تمام فقهای شرعیه، عشریه جایگزین خمس نیست، افزون بر اینکه باید

خمس به اذن مجتهد جامع‌الشرایط، مصرف شود و اقطاب و رؤسای فرقه‌های صوفیه، مجوز شرعی برای مصرف اموال شرعیه را ندارند.

۴- **بهره‌برداری استعمار از تصوف:** مطلب دیگری است که نباید از آن غفلت کرد. برای نمونه، انگلیس برای اجرای طرح‌های استعماری خود شخصی را به نام «صوفی اسلام» از افغانستان، به عنوان امام زمان نمود کرد و با لباس زهد و صوثری آراسته، او را سوار بر هودجی نمود و ۳۰۰ تا ۶۰۰ نفر فدایی اطراف هودج را احاطه کرده و ۵۰ شمشیرزن و مرید هم همراه او بودند و به طرف خراسان حرکت کرد، خون‌ها ریخته شد و خرابی‌ها به بار آمد و سرانجام ارتش ایران با کشتن صوفی اسلام و تمام فدایشان و تار و مار سربازانش، آتش فتنه را خاموش کرد. استعمارگران از اوایل قرن نوزدهم به این نتیجه رسیدند که با ایجاد فرقه‌های به ظاهر مذهبی در جوامع اسلامی، بهتر می‌توانند به اهداف سیاسی و استعماری خود دست یابند و به همین دلیل، پشتیبان صوفیه و فرقه‌های آن بودند و پارهای از اقطاب درویش به جرگه فراماسونی پیوستند.

۵- **هماهنگی صوفیه با جریان‌های طاغوتی:** آاین مطلب از دیگر پیامندهای تصوف است که تاریخ بسر آن گواهی می‌دهد. برای نمونه، «سعادت علیشاه»، رئیس فرقه نعمت‌اللهیه و جزو نمای «قتل‌السلطان»، می‌گفت: «ما یک نفر زارع دهاتی درویشیم و نمی‌دانیم مشروطیت یا استبداد چه معنی دارد و این چنین کاری نداریم و مطیع امر دولت می‌باشیم، خواه مشروطه باشد و خواه مستبد».

«شیخ عبدالله مازندرانی» معروف به «حاتری»، «حقوق‌بگیر انگلیس، ارادتمند «سلطان گنابادی» و نیز «عبدالحسین تیمورتاش» وزیر دربار رزخاخن از ارادتمندان سلطان علیشاه تا مصالح علیشاه بوده است. «سلطان حسین تابنده گنابادی» معتقد بود روحانیون در امور دنیوی که مربوط به امر دیانت نیست، موظفند به اطاعت سلاطین و مقررات مملکتی؛ و نباید مخالفت کنند و نمونه دیگر، دکتر «گنجویان» مدعی قطبیت ذهبیه افغناشاهی است که فرارشد از انقلاب به انگلیس، خوبی‌ی بسر مهاجرتی او با دربار «محمدرضا شاه» دلالت می‌کند. انحراف‌های فراوان دیگری در فرق صوفیه از جمله سماع، رقص، شطحیات و… وجود دارد که تبیین آنها مجال دیگری را می‌طلبد، ولی به هر حال وظیفه شرعی همگان از باب نهی از منکر، مقابله با اینگونه بدعت‌هاست.

۶- **اباحی‌گری:** مشکل دیگر بسیاری از فرقه‌های صوفیه مسأله تساهل و تسامح و اباحی‌گری است. سماع، آواز، غنا، آسیب‌های اخلاقی و انحراف‌های جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز زاییده این انحراف بنیادین است و اصولاً برخی از گروهان‌گان به تصوف نیز، به همین جهت خود را الوهه می‌کنند.

۷- **پشمینه‌پوشی:** انحراف دیگر پارهای از صوفیان، پشمینه‌پوشی آنه‌است که اواخر قرن دوم هجری در میان مسلمین رواج یافت و به همین جهت، نام صوفی بر آنها نهاده شد. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سفارش‌هایش به «بوذر غفاری»، فرمود: «در آخر الزمان، جماعتی خواهند بود که در تابستان و زمستان، پشم پوشند و گمان کنند ایشان را به سبب این پشم پوشیدن، فضل و زیادی بر دیگران است. مالاتکه آسمان و زمین، این گروه را لعنت می‌کنند». صوفیان معاصر اگرچه کمتر اهل پشمینه‌پوشی‌اند اما این ماهیت انحرافی را همچنان دارند.

۸- **کشف و شهودهای شیطانی:** انحراف و بدعت‌های صوفیان را می‌توان زاییده مکاشفات شیطانی نام برد. برخی مدعیان صوفیان بر اثر ریاضت‌های نامشروع، با شیطان در تماس بوده و خود و جامعه اسلامی را گرفتار شهوات ناصواب می‌کنند. بر اهل فن پوشیده نیست که کشف، شهود و اشراق بر ۲ نوع است. گاهی همچون رویاهای صادق، شهود الهی، ربانی، و قابل اعتمادند که در بسیاری از مواقع بر اثر عواملی، شهود کذاب و شیطانی تحقق می‌یابد.

به همین دلیل نمی‌توان بر مکاشفات منقول از صوفیان، مهر صحت نهاد و به تعبیر تمام عارفان اصیل، برای تشخیص مشاهد‌های الهی از مشاهد‌های شیطانی باید سراغ کشف معصوم، یعنی قرآن و سنت رفت. بنابراین، توصیه‌ها و ارشادهای قطب و مرشد صحیح‌گونه حجتی ندارد مگر اینکه مستند به قرآن و سنت باشد یعنی اقطاب باید قدرت اجتهد و استنباط از متون دینی را داشته باشند تا معیار تمیز شهود الهی از شهود شیطانی را در اختیار داشته باشند، در حالی که اقطاب و شیوخ صوفیه فاقد این ویژگی هستند و از طرف دیگر هم از مجتهدان جامع‌الشرایط بهره نمی‌برند و باب شناخت و تشخیص شهود الهی از شیطانی را به روی خود و مریدان‌شان می‌بنند. پس عارفان حقیقی، اهل تهجد و عبادت در مسجدو اهل شهادت و رشادت در میدان مبارزه و اهل تقفه در دین الهی‌اند و اسلام جامع‌نگر را ملاک زیستن می‌دانند و این مظهر همان مناجات عارفین است که می‌فرماید: «و اجعلنا من اخص عارفیک و اصلح عبادک و اصنق طائعتیک». مرحوم «علامه طباطبایی» در جلد ۴ المعیزان می‌فرماید: «تصوف چیزی نیست که مسلمانان از پیش خود آن را ابداع کرده باشند بلکه در ارم گذشته مثل نصری، برهمنیه و بودیزم موجود بوده‌است و تصوف، طریقه‌ای است که از آنها متأثر شده است». در کتاب «ذهبیه» نوشته «عبدالله خاوری» که توسط دانشگاه تهران چاپ شده است، نگارنده که در صد ترویج این فرقه است، تصریح به این دارد که صوفیه از مرتاضان ملل و ادیان مختلف تأثیر پذیرفته‌است. از جدی‌ترین اشکال‌هایی که بر تصوف وارد است، این است که متصوفه، اقطاب خود را دارای ولایت مطلقه در امور دنیوی و تشریعی و به لحاظ سیاسی و اجتماعی می‌دانند، حال سوال اینجاست: چطور کسی که از آزادی تکوینی و شرعی‌ای اهل‌لیت را قبول ندارد، به عنوان قطب و ولی مطلق خویش پذیرفته‌اند؟!^{***}

«**رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه منبع: برهان**

استقرار در کشور را «خائن» خوانده و روسیه نیز بشدت اقدامات مخیر آمریکا را محکوم کرده است. مقامات روس اعلام کردند آمریکا در تضاد کامل با منافع روسیه قدم برمی‌دارد و ما به همراه متحدانمان اقداماتی را در راستای ثبات‌بخشی و دور کردن تنش در سوریه انجام خواهیم داد. آنچه مسکو در سوریه به دنبال تحقق آن است به طور کامل با خواسته‌های واشنگتن در تضاد است. روسیه خواهان از بین رفتن تنش در منطقه خاورمیانه است و قصد دارد تملیمات راضی و سیاسی سوریه حفظ شود و این حق به مردم داده شود تا خود با آزادی کامل رئیس‌جمهورشان را انتخاب کنند. در نقطه مقابل آمریکایی‌ها در رویاهای خود بنشار اسد را از قدرت کنار می‌زنند تا به جای آن یک عروسک خیمه‌شب‌بازی تحت امر خود را جایگزین وی کنند. آنها همچنین به دنبال از بین بردن استقلال و یکپارچگی سوریه هستند و این هدف را با کمک گرفتن از نیروهای که در تجزیه‌طلبی و تروریست‌ها را انتخاب پیگیری می‌کنند. در آخر این سوال را باید پرسید: آیا سوریه به مکانی برای تقابل مستقیم آمریکا و روسیه تبدیل خواهد شد؟ آیا مواجهه مستقیم آمریکا و روسیه غیر قابل اجتناب است؟

ترجمه:محمدحسن نیک‌بین/فارس

آمریکا به دنبال بالکانیزاسیون سوریه

این کشور در جنوب سوریه را به اشغال خود درآورده‌اند و بدون هیچ محدودیتی از سوی دولت و ارتش سوریه در آن مناطق مستقرند. داستانی مشابه در شمال و در مجاورت با مرز ترکیه رخ داده‌است؛ آمریکا منطقه‌ای به طول ۸۲۰ کیلومتر هم‌رز با ترکیه را اشغال کرده است. هزاران نیروی مخصوص آمریکایی مراقبتند نیروهای سوری سرزمین‌های خود را تحت کنترل در نیاورند. هم‌زمان آمریکا مشغول تدارکات دیگری نیز هست. واشنگتن در حال پایهریزی ارتشی متشکل از نیروهای کرد در شمال سوریه است که شمار آنها به ۳۰ هزار نفر خواهد رسید. آمریکا نام این ارتش را «نیروهای امنیت مرزی» نهاده است. این نیروها عمدتا از جدایی طلبان کرد و تروریست‌های باقیمانده در اراضی سوریه و عراق متشکل می‌شوند. نقطه تعجب‌آور این پروژه اینجاست که پنتاگون و سیا علت به وجود آوردن این ارتش را هماهنگی بیشتر برای از بین بردن باقیمانده‌های داعش عنوان کرده بودند؛ گروه تروریستی‌ای که واکنشگن عامل به وجود آمدن آن بوده و

اتخاذمی کند. تهاجم مستقیم، استراتژی دلخواه آمریکایی‌هاست. دخالت روسیه بنا به درخواست سران سوری در جنگ داخلی این کشور به منظور اخراج تروریست‌ها از حاک این کشور، آمریکا را بر آن داشته که تانکیت خود در این کشور را عوض کند؛ باید این نکته را دانست که تغییر تانکیت ابتدا به معنای تغییر اهداف نیست. این تغییر تانکیت جهت وقتی است به صورت علنی نمود پیدا کرده است، آمریکا رسماً قسمت شمال شرق سوریه را که هم‌رز با ترکیه است و جنوب این کشور را که همسایه عراق به شمار می‌رود به اشغال خود در آورده و اکنون آن را تحت کنترل خود دارد. این به تنهایی به معنای بالکانیزه شدن سوریه و مقدمه‌ای برای نابودی کامل این کشور و تحت‌الشعاع قرار دادن یکپارچگی سوریه به عنوان کشوری مستقل است. نیروهای آمریکایی در سوریه حضور غیرقانونی دارند. حضور نیروهای تحت امر واشنگتن در نقاط مختلف سوریه نقض صریح قوانین بین‌المللی است. نیروهای آمریکایی مساحت قابل توجهی از اراضی